

تسریع روند سرمایه داری که در اکتا به نظام اقتصاد بازار از طریق جهان غرب و به رهبری ایالت متحد امریکا صورت می گیرد. کشورهای کمک کننده ابتدا کمک های شان را به صندوق بازسازی افغانستان ریخته و سپس از طریق بانک جهانی به افغانستان در بخش های مختلف توزیع و تقسیم می گردد. تاجیکیکه به اسناد منتشره از جانب ایالت متحد امریکا ارتباط می گیرد، تا سال ۲۰۱۰ ۴۷٪ کمک های آن کشور به دولت افغانستان و باقی از طریق موسسات خصوصی و NGOهای مورد نظر مصرف می گردید. بعد از کنفرانس کابل در تابستان سال ۲۰۱۰ مقدار کمک به دولت افغانستان ۵۰٪ و اندازه کمک به ولایات به ۸۰٪ اختصاص یافت. از جمله این کمک ها، بخش بزرگ آن به ۱۴ وزارت خانه ارتباط می گیرد که با کمک های مالی و مستقیم ایالات متحد امریکا پیوند دارد. اما از آن همه کمک ها فقط ۶۰۰ میلیون دالر غرض توسعه روستایی توسط برنامه همبستگی ملی به مصرف رسیده است. برای مصارف دانشگاه ها و انستیتوت های مربوطه ۳۵ میلیون دالر سالانه هزینه می گردید. پس از سال ۲۰۱۲ ایالات متحد امریکا ۲۳۶ میلیون دالر از طریق ...

صفحه ۲

سال دوم، یکشنبه، ۶ ثور ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۲۶ اپریل ۲۰۱۵ میلادی

شماره ۳۲

مهم هفته

طالبان ماهانه ۱۰۰ هزار دالر از معدن لاجورد بدخشان در آمد دارند

شاه ولی الله ادیب، سرپرست ولایت بدخشان میگوید که شبکه های تروریستی در تلاشند تا با سقوط دادن ولسوالی یمگان به معدن لاجورد آن دست یابند. به گفته وی، به دستور شورای امنیت ملی استخراج از این معدن متوقف است، اما تفنگداران محلی خلاف این دستور دست به استخراج می زنند و ماهانه کم و بیش صد هزار دالر امریکایی به طالبان باج می دهند. سرپرست ولایت بدخشان می افزاید، طالبان به کمک این تفنگداران محلی شافته و در حال بازکردن مسیری هستند تا لاجورد استخراج شده را از طریق پنجشیر و نورستان به پاکستان قاچاق کنند. شاه ولی الله ادیب می گوید که در بدخشان، در کنار طالبان، چندین شبکه ای تروریستی خارجی نیز فعالیت دارند؛ شبکه هایی که به شدت تلاش دارند نخست ولسوالی یمگان را سقوط دهند و از این طریق به لاجورد بدخشان دست یابند. در همین حال پولیس بدخشان نیز استخراج از این معدن را تأیید می کند.

۶۰ هزار پولیس افغان بی سواد اند



سازمان ملل متحد از بی سواد بودن شصت هزار نیروی پولیس افغانستان خبر داد. اداره علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) با اعلام این خبر افزود: تشکیلات پولیس افغانستان از کمبود افراد بی سواد به شدت رنج می برد. اکرام الدین یاور، معاون اداری وزارت داخله افغانستان نیز بی سواد بودن شصت هزار نیروی پولیس این کشور را تأیید کرد. او می گوید: این وزارت برای باسواد کردن نیروهای پولیس تلاش می کند و تا پایان سال ۲۰۱۶، سیزده هزار پولیس دیگر باسواد خواهند شد. هم اکنون شمار نیروهای پولیس افغانستان نزدیک به یکصد و پنجاه هزار نفر است. این خبر در حالی منتشر می شود که معاون دوم ریاست جمهوری نیز گفته است، نزدیک به هفتاد درصد مردم افغانستان بیسواد هستند.



داعش، حاشیه ها مهم تر از متن

بهرام

دولت افغانستان بجای اینکه از راه خنثاسازی داعش، جلو نفوذگذاری بیشتر این گروه تروریستی را بگیرد، فقط به برگزاری کنفرانس های خبری و هشدار و تهدیدهای رسانه ای بسنده کرده است. چه دلیلی میتواند این کم کاری را توجیه کند؟ در حالیکه به اساس روایت رسمی و متعارف میتوان ادعا کرد که داعش تهدیدی برای همه است و باید با آن مقابله شود، نگاه ژرف تر به حاشیه های این قضیه، منجر به نتیجه گیری متفاوتی می شود. آیا پشت این همه تبلیغات سیل آسا، برنامه های دیگری نهفته نیست؟

موافقتنامه های اساسی پروژه های کاسا ۱۰۰۰ امضا شد



انسان و موافقتنامه های اساسی پروژه های انتقال برق از آسیای میانه به آسیای جنوبی (کاسا ۱۰۰۰) در آخرین نشست شورای بین الحکومتی که میان کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان، در شهر استانبول ترکیه دایر گردیده بود، به امضا رسید. در یک خبرنامه که از طرف دفتر مطبوعاتی وزارت امور خارجه به آژانس خبری پژواک مواصلت ورزیده، آمده است که این نشست روز چهارشنبه در شهر استانبول دایر گردید. منبع می افزاید، در این نشست، غلام فاروق قاضی زاده، معین وزارت انرژی و آب و آب و هوا، رئیس شرکت برشنا، مصطفی مستور، معین وزارت مالیه، وحیدالله ویسی، رئیس همکاری های اقتصادی وزارت امور خارجه و کارمندان تخنیکی وزارت های اقتصاد، مالیه، انرژی و آب و برشنا از جمهوری اسلامی افغانستان نمایندگی کردند. در خبرنامه آمده است، پس از دو و نیم سال بحث و مذاکره بالای موضوعات حقوقی، مالی و تخنیکی پروژه های کاسا یک هزار، چهار موافقتنامه ای خریداری برق میان این کشورها، موافقتنامه ای اساسی، موافقتنامه ای مالی، موافقتنامه ای حساب بانکی، موافقتنامه ای انسجام همکاری ها میان تاجیکستان و قرقیزستان و موافقتنامه ای کشور میزبان را به امضا رسانیدند. منبع می افزاید، بنا بر این، پروژه کاسا یک هزار از مرحله تهیه ای موافقتنامه ها و اسناد به مرحله ای تطبیق وارد گردید و قرار است تا اواسط آگوست روز آینده، پروژه آفر گشایی تدارکات لین انتقال املاک افغانستان این پروژه آغاز شود. کار عملی ساختمان پروژه، بعد از ماه سپتامبر ۲۰۱۵، آغاز میگردد. در نظر است، ساختمان کامل این پروژه تا سال ۲۰۱۸ به پایه اكمال برسد. در خبرنامه آمده است، قیمت ترانزیت، استفاده ای مشترک از دستبایی همگانی در پروژه جهت انتقال برق و مقدار دقیق خرید و انتقال برق برای پانزده سال قبلن توسط شورای بین الحکومتی پروژه های کاسا یک هزار مورد بحث قرار گرفته و

پیامدهای چهل سال بحران در افغانستان

- ۱ بانک جهانی
- ۲ هند
- ۳ کانادا
- ۴ ایران
- ۵ هالند
- ۶ ناروی
- ۷ استرالیا
- ۸ ایتالیا
- ۹ سوئد
- ۱۰ ملل متحد
- ۱۱ دنمارک
- ۱۲ فرانسه
- ۱۳ چین
- ۱۴ اسپانیا
- ۱۵ ترکیه
- ۱۶ فنلند
- ۱۷ روسیه
- ۱۸ سعودی



بلوک شرق در دهه ۱۹۹۰ کار با برنامه و با اهداف بلندپایه ای متحد عرب بوده است. پیامدهای این حوادث نشان می دهد که به هر چه تازه بحران های جنوبی افغانستان تشدید گردیده، کشورهای منطقه و به خصوص چک کشورهای همسایه سود سرشاری از آن نصیب شده و همجوار با وابستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتا نظامی افغانستان به آنان و جهان غرب افزایش یافته است. در بستر این بحران مهم تر از همه تغییر بنیادی و اساسی در عرصه ای اقتصادی شکل گرفت، این تغییر که با کمک سرمایه ای خارجی به میان آمد، در جریان چهار دهه توانست اقتصاد معیشتی کشور را ...

آزاد

از سقوط سلطنت تا امروز بیش از چهل سال می گذرد. در جریان این چهار دهه، هیچ کشوری در جهان امروز درگیر این گونه حوادث رنج آور و فاجعه بار نبوده است. مردم افغانستان در جریان این برهه ای کوتاه شاهد دو کودتای موفق و چندین اقدام ناکام کودتایی، دو تجاوز نظامی آشکار، جنگ های نیابتی، شکل گیری انواع اعتقادات و باورهای ایدئولوژیک مخرب، و سرانجام حاکمیت اعتقادات طالبانی بر بخشی از کشور و گونه ای از لیبرال دموکراسی شکننده در دیگر بخش های موثر و کلیدی کشور بوده است. این حوادث یقین کار تصادفی و بر مبنای یک نوع تقدیرگرایی ازلی نبوده، بلکه بعد از تشدید جنگ سرد و تقسیم جهان به ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ و سقوط

گپ مردم



قصه‌ی "گفتگوهای صلح" چه شد؟

ب. آذری

یک ماه پیش به هر سایت و شبکه‌ی خبری که سر می‌زدی، گزارش و خبری در مورد "گفتگوهای صلح" با طالبان بود، اما با آغاز سال جدید خورشیدی و گرمی هوا چیز درست‌حسابی در این مورد پیدا نمی‌شود و برعکس خبرهای حمله و انتحار و نفوذ روبه‌گسترش گروه دولت اسلامی، مشهور به داعش در افغانستان سرخط خبرهای هر رسانه و خبرگزاری است.

ماه گذشته برخی‌ها از "تغییر استراتژیک" پاکستان در پیوند به مساله‌ی افغانستان سخن می‌گفتند، اما حالا نشان زیادی از این خوش‌بینی‌ها دیده نمی‌شود.

"حکومت وحدت ملی" در چند اقدام، حسن‌نیت‌اش را نسبت به دولت اسلام‌آباد نشان داد و کارهایی کرد که رژیم پیشین نکرده بود. اما پاکستانی‌ها هنوز کام مهمی که نشان دهد تغییر جدی‌یی در سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان پدید آمده است، نبرداشته اند و مقامهای کابل هنوز منتظر برداشته‌شدن "گامهای عملی" دولت اسلام‌آباد در زمینه‌ی "گفتگوهای صلح" هستند.

یک ماه از تعهدهای نظامیان پاکستانی برای کشاندن طالبان به میز "گفتگوهای صلح" با دولت کابل گذشت، اما این گروه همچنان با رد مصالحه و گفتگو، بر طبل جنگ می‌کوبد و تازه عملیات بهاری‌اش را هم آغاز کرده است.

آیا قصه‌ی "گفتگوهای صلح" مثل گذشته باد هوا است و صرف برای غم‌غلط‌کردن مقامهای کابل نوشته شده؟ با توجه به چند مساله‌ی مهم به دشواری میتوان مدعی شد که "روند صلح" مسیر درستی را می‌پیماید:

نخست: از زمان آغاز تلاشهای دولت افغانستان برای گفتگو با طالبان تا امروز، این گروه دست رد به سینه‌ی دولت کابل زده و بر ادامه‌ی جنگ تا زمان خروج کامل نیروهای غربی از افغانستان تاکید کرده است. حالا که بخش بزرگی از نیروهای خارجی این کشور را ترک کرده و مسوولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان منتقل شده است، طالبان همچنان به تداوم جنگ فکر می‌کنند و مدعی اند که خارجی‌ها به اساس توافقنامه‌ی امنیتی کابل-واشنگتن، کنترل زمین و هوای افغانستان را در اختیار دارند. اگر فردا این کنترل به دولت کابل هم بازگردانده شود، طالبان بهانه‌ی دیگری برای توجیه جنگ و کشتار پیدا می‌کنند.

دو دیگر: دولت افغانستان مثل گذشته دلش را به تعهدهای دیپلماتیک جانب پاکستان خوش کرده و از تغییرات "جدی" و "سازنده" سخن میزند و به برداشته‌شدن "گامهای عملی" اسلام‌آباد چشم امید دوخته است. اما آنچه از سوی پاکستانی‌ها صورت گرفته چند نمایش دیپلماتیک بوده و در عمل کاری نشده است.

سه دیگر: در حالیکه توقع می‌رفت با گرم‌شدن هوا حمله‌های تروریستی مخالفان مسلح کاهش یافته و "گفتگوهای صلح" داغ‌تر شود، خبری از روند صلح نیست و برعکس با ورود داعش به معادله‌ی افغانستان، وضعیت پیچیده‌تر از قبل شده و حالا تنها طالبان نیستند که دست به جنایت و کشتار می‌زنند. این موضوع در کنار مسایل دیگر، شک و تردیدها نسبت به قصد و نیت صادقانه‌ی نظامیان پاکستانی را در پیوند به بحران افغانستان بیشتر می‌کند.

با توجه به موردهای بالا، به نظر میرسد که مقامهای ارشد "حکومت وحدت ملی" بیش از حد معمول ذوق‌زده‌ی وعده‌های نظامیان پاکستانی شده اند.

داعش،

حاشیه‌ها مهم تر از متن

داعش در حال سربازگیری در مناطق گوناگون کشور است؛ داعش می‌خواهد افغانستان را مرکز تروریزم بین‌المللی بسازد؛ داعش می‌خواهد جغرافیای جنگ را تغییر دهد؛ داعش تهدید منطقه‌ی بی است؛ شورای امنیت به داعش کمک مالی کرده است؛ داعشی‌ها مجهز با موترهای زرهی و جنگ‌افزارهای پیشرفته از پاکستان وارد افغانستان می‌شوند؛ داعش در تلاش راه‌اندازی جنگ جدید است، و غیره. تمام این گفته‌ها که البته به سادگی نمی‌شود از کنار آنها گذشت، از سوی مسوولان محلی حکومت و مقامهای بلندپایه‌ی دولتی به خورد مردم داده می‌شود و با گذشت هر روز، فهرست نقل قولها، گپ و گفت‌ها و شایعه‌پراگنی‌ها در مورد داعش درازتر می‌گردد.

داعش از همین حالا هم که هنوز در افغانستان دست به حمله‌ی گسترده‌ی تروریستی نزده، کافی تولید ترس کرده و ذهنیت‌ها را تغییر داده است. تصاویر گردن‌زدن سربازان ارتش، آدم‌سوزی، سنگسار و ترورهای دسته‌جمعی که به گونه‌ی برنامه‌ریزی شده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شود، برای داعش بیشتر از حمله‌های نظامی موثریت دارد و مردم را وحشت‌زده و سازش‌پذیر می‌سازد.

دولت افغانستان بجای اینکه از راه خنثاسازی داعش، جلو نفوذگذاری بیشتر این گروه تروریستی را بگیرد، فقط به

برگزاری کنفرانس‌های خبری و هشدار و تهدیدهای رسانه‌یی بسنده کرده است. چه دلیلی میتواند این کم‌کاری را توجیه کند؟

در حالیکه به اساس روایت رسمی و متعارف میتوان مدعی شد که داعش تهدیدی برای همه است و باید با آن مقابله شود، نگاه ژرف‌تر به حاشیه‌های این قضیه، منجر به نتیجه‌گیری متفاوتی می‌شود. آیا پشت اینهمه تبلیغات سیل‌آسا، برنامه‌های دیگری نهفته نیست؟

برخی حلقات سیاسی مخالف "حکومت وحدت ملی"، مقامهای بلندپایه‌ی این حکومت را به انتقال جنگ از جنوب به شمال کشور متهم می‌کنند و مدعی اند که هدف اصلی به کرسی‌نشاندن شماری از مقامهای ارشد حکومتی از سوی ایالات متحد امریکا، اجرایی کردن این برنامه است.

حال اگر به این حاشیه‌ها بیشتر دقت شود، تصویر دیگری از حضور داعش در افغانستان بدست می‌دهد.

هیچ شکی وجود ندارد که داعش یک پروژه‌ی کلان استخباراتی است و هدف‌های فراتر از افغانستان را در برنامه‌اش دارد. اما اگر ادعای پشتیبانی مقامهای بلندپایه‌ی حکومت کابل از این پروژه درست باشد، پیامدهای ویرانگرش غیرقابل جبران خواهد بود و هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت شکننده‌ی افغانستان نخستین قربانی داعش نباشد.

برخی حلقات سیاسی مخالف "حکومت وحدت ملی"، مقامهای بلندپایه‌ی این حکومت را به

انتقال جنگ از جنوب به شمال کشور متهم می‌کنند و مدعی اند که هدف اصلی به

کرسی‌نشاندن شماری از مقامهای ارشد حکومتی از سوی ایالات متحد امریکا، اجرایی کردن

این برنامه است. حال اگر به این حاشیه‌ها بیشتر دقت شود، تصویر دیگری از حضور داعش

در افغانستان بدست می‌دهد.

هیچ شکی وجود ندارد که داعش یک پروژه‌ی کلان استخباراتی است و هدف‌های فراتر از

افغانستان را در برنامه‌اش دارد. اما اگر ادعای پشتیبانی مقامهای بلندپایه‌ی حکومت کابل از

این پروژه درست باشد، پیامدهای ویرانگرش غیرقابل جبران خواهد بود و هیچ تضمینی

وجود ندارد که حکومت شکننده‌ی افغانستان نخستین قربانی داعش نباشد.

۲۸	مجموع	۲۴۹۰۰
		میلیارد

در نتیجه می‌توان گفت که افغانستان طی سده‌ها تا حدودی از چرخه گردش نظام اقتصاد بازار به دور بود، پس از ۲۰۰۱م و ورود میلیاردها دلار به چرخه نظام اقتصادی کشور، تحول شگرف در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن به میان آمده است. تولید معیشتی که اساس آن بر تولید برای مصرف متکی بود، از بنیاد دچار تغییر گردید. در این زمینه بویژه نهادهایی که در گذشته مأموریت داد و ستد و تبادل کالا را به عهده داشت اساسن نهادهای ابتدایی برای داد و ستد شمرده می‌شد. در سال‌های اخیر نظام مبادله‌ی کالا، به‌خصوص بعد از گسترش تکنولوژی ارتباطات، دارای سازمان پیچیده‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گردیده است. هم‌اکنون بخش وسیعی از اقتصاد روستایی یا به اثر فشار سرمایه برونی نابود و یا ناگزیر به تسلیمی و ادغام به بازار گردیده است. انار قندهار، کچالوی بامیان، کونکسار هلمند و دیگر نواحی، مشتقات زراعت و مالداری شمال درین مورد بهترین مثال‌ها می‌تواند به شمار آید.

برخلاف دیگر کشورها که شهرها علاوه بر مراکز سازمان اداری، امنیتی و تجاری نقش مراکز صنعتی را هم بازی می‌نمایند، در این کشور، شهرها اغلب مراکز کار اداری و تجاری برای مبادله کالا و پول است.

متأسفانه در مبادله کالا هیچ‌گونه موازنه میان واردات و صادرات وجود ندارد. به همان اندازه که منابع نقدی پول از خارج به بدنه نظام تزریق می‌گردد، به همان پیمانها واردات کالاهای متنوع هم افزایش و یا کاهش می‌یابد. در اینجا می‌توان به صراحت گفت که محرک همه مسایل اعم از اقتصادی و غیراقتصادی ریشه در خارج از کشور داشته و نظام سیاسی کشور همانند نظام اقتصادی از منشا خارجی تبعیت می‌نماید.

ادامه دارد

نظری به سیر رشد نظام اقتصادی...

۳	جرمنی	۲۶۸۰
۴	بانک انکشاف آسیایی	۲۰۲۷۰
۵	بریتانیا	۲۰۲۲۰
۶	بانک جهانی	۲۰۱۴۰
۷	هند	۱۰۵۱۵
۸	کانادا	۱۰۲۵۵
۹	ایران	۱۰۰۰۰
۱۰	هالند	۷۷۵
۱۱	ناروی	۷۴۵
۱۲	استرالیا	۶۴۵
۱۳	ایتالیا	۶۴۵
۱۴	سویدن	۶۳۵
۱۵	ملل متحد	۴۴۵
۱۶	دنمارک	۴۳۵
۱۷	فرانسه	۳۲۰
۱۸	چین	۲۲۵
۱۹	اسپانیا	۲۲۰
۲۰	ترکیه	۲۱۰
۲۱	فنلند	۱۶۰
۲۲	روسیه	۱۵۰
۲۳	سعودی	۱۴۰
۲۴	امارات متحد عرب	۱۳۵
۲۵	سوئزرلند	۱۲۰
۲۶	کوریای جنوبی	۱۱۵
۲۷	جمهوری چک	۱۰۵

USAID به وزارت صحت کشور کمک کرده است. اما بخش وسیع ازین کمک‌ها به سرک‌سازی اختصاص داشته است، حدود ۴۵۰۰ مایل جاده ساخته شده و یا در حال ساخت و ساز قرار دارد. درین میان سرک قندهار ترینکوت، سرک کابل-پنجشیر، سرک خوست-گردیز، سرک سالنگ-بامیان از جمله جاده‌های است که مراکز ولایات دوردست را به مرکز وصل نموده است.

در کنار آن دولت افغانستان تعهد نموده تا کابل-بامیان و هرات را از طریق شاهراه کابل-هرات از مسیر بامیان و ولایت غور با هم وصل نماید. برای توسعه مواصلات با استفاده از کمک مالی بانک آسیایی اولین بار به طور ۷۵ مایل خط ریل از مزار شریف تا بندر حیرتان در اوایل سال ۲۰۱۲ احداث و به بهره‌برداری سپرده شده است.

کمک به سکتور برق به ویژه در سمت جنوب کشور و روی بندبرق کجکی که در ولایت هلمند موقعیت دارد، نهایت قابل توجه می‌باشد. علاوه بر آن ایالات متحد امریکا مبلغ ۳۴۰ میلیون دلار به افغانستان برشنا و USAID مبلغ ۳۵ میلیون دلار دیگر به اداره ملی انرژی کمک کرده است. گذشته از همه، کمک‌ها در بخش زراعت، مالداری، آبیاری و دسترسی به مارکیت و بازار بیشتر متمرکز بوده است. در این رابطه تنها کمک ایالات متحد امریکا ۱.۹ میلیارد دلار بوده است. در ذیل مقدار کمک‌های غیرتعهد شده‌ی منابع تمویل کننده، از سال ۲۰۰۰-۲۰۱۲ به گونه اختصار به میلیون دلار ارائه گردیده است:

۱	چاپان	۱۳.۱۵۰
۲	اتحادیه اروپا	۲.۸۸۰

برگی از تاریخ

چگونگی سقوط حکومت محمد داوود

"ساعت ۹ روز ۲۷ اپریل، داوود فکر نمی‌کرد که توفانی او را حلقه می‌کند. او در ارگ ریاست جمهوری جلسه‌ی کابینه را رهبری می‌کرد تا روی سرنوشت رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان تصمیم گرفته شود. رهبران، به شمول امین، سه‌صد متر دورتر از ارگ قرار داشتند. در عین زمان، در مرکز فرماندهی قوای ۴ زره‌دار که در ساحه‌ی پلچرخی موقعیت دارد، محمد اسلم وطن‌چار، افسران ورزیده را دور خود جمع کرد تا در موقع ضرورت از حکومت دفاع نمایند. به هر صورت، او قومانده عملیات زمینی را صادر کرد. لازم بود تا سایر تأسیسات کلیدی از قبیل میدان هوایی کابل، میدان هوایی بگرام و مرکز گارنیزیون شهر کابل نیز تحت کنترل در آورده شود. در بگرام قضايا حسب دلخواه به پیش نمی‌رفت. علایم قیام عمومی، یورش جنگنده‌های هوایی بر قصر ریاست جمهوری بود. در بگرام افسر ورزیده عبدالقادر خود را در دفتر کارش قفل کرده بود و بعد از آمدن تانک‌های قوای ۴ زره‌دار به میدان هوایی وادار به همکاری گردید.

نخستین جنگنده‌ی هوایی ساعت ۴ عصر عمل کرد، مگر تا آن فرصت وطن‌چار حملات خود را بدون کمک قوای هوایی آغاز کرده بود. اگرچه تانک‌ها از طرف صبح ارگ را احاطه کرد، مگر در حوالی چاشت بود که وطن‌چار دستور نخستین فیر را صادر کرد. داوود جلسه‌ی کابینه را متوقف ساخت. وزیر دفاع و وزیر داخله هر دو بیرون شدند تا وفاداران خویش را جمع کنند. در حالیکه قطعات زره‌دار و ضد تانک در قصر ریاست جمهوری با شورشیان مصروف نبرد بودند، با شنیدن فیرها، خلقی‌ها در هر جا تشویق گردیدند تا قومانده را بدست خویش گیرند. افسران بلندرتبه کشته یا خلع صلاحیت گردیدند و با این امکان قطعات تحت کنترل شورشیان به طرف صحنه جنگ یورش بردند.

مگر در این جای شک و تردیدی وجود ندارد که هیچ کس نمی‌دانست طرفدار کیست؟ حتا بعضی از هواداران پرچم در قوای مسلح به مقاومت پرداختند. شاید سوءتفاهمی صورت گرفته باشد که گویا کودتای جناح راست در حال پیشرفت است. به هر حال، حدود هزار تن افسران گارد ریاست جمهوری تا زمانی به جنگ ادامه دادند که چند صد تن محدود شان باقی ماندند. در سایر نقاط فرقه‌های ۷ و ۸ همراه با قوای ۸۸ توپچی به مقاومت پرداختند. مگر بین نیروهای طرفدار دولت هماهنگی کمی وجود داشت. وزیر دفاع در حومه جنوب غرب به دست شورشیان وقتی افتاد که می‌خواست سوی طرفداران خود برود تا محاصره‌ی قصر ریاست جمهوری را در هم شکنند. حوالی بعد از ظهر بود که جت‌های جنگنده از بگرام برخاستند و به بمباردمان نقاط کلیدی پرداختند. ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر رهبران زندانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رادیو انتقال یافتند. البته رادیو را شورشیان اشغال کرده بودند.

ساعت ۷ شام از طریق رادیوی کابل اعلام گردید:

"برای نخستین بار در تاریخ افغانستان حکمروایی آخرین بقایای سلطنت حکام ستمگر و مستبد دودمان نادری پایان یافت. اکنون همه‌ی قدرت دولتی در دست مردم افغانستان است. قدرت دولتی کاملن در دست شورای انقلابی قوای مسلح قرار گرفته است."

به این ترتیب، رژیم داوود صبح روز ۲۸ اپریل سقوط کرد. ساعت ۴ صبح پس از ۱۶ ساعت نبرد، آخرین افراد گارد ریاست جمهوری محاصره گردیدند. داوود با اعضای خانواده و مشاوران نزدیک‌اش همه در یک اتاق جمع شده بودند که کومانده‌های شورشی داخل ارگ گردیدند. می‌گویند:"شهاده‌ی سرخ" از امام‌الدین، که یک افسر ورزیده بود، پرسید که کی کودتا کرده است؟ او در پاسخ گفت:"حزب دموکراتیک خلق افغانستان ادعا دارد که انقلاب کرده است." سپس داوود حرفهای زشت و ناسزایی به زبان آورده، ماشیندار خود را گرفت و بر او فیر کرد، در نتیجه‌ی آن امام‌الدین بر بازویش زخم برداشت. بعد کومانده‌ها آتش گشودند و داوود و همه اعضای خانواده‌اش را به قتل رسانیدند."

منبع: افغانستان، گذرگاه کشورگشایان، تالیف جارج آرنی، ترجمه‌ی دکتر سید محمد یوسف علمی و حبیب الرحمن هاله، چاپ دوم، ۱۳۷۶، میوند: پشاور، ص ۷۶، ۷۷ و ۷۸

و خیزش عمومی علیه روس‌ها در قرن بیست و پیشه‌وری را نمی‌بینند.

علاوه بر نابودی زیرساخت اقتصاد معیشتی روستایی و کانون اقتصاد صنعتی و خدمات دولتی در شهرها، رشد تروریزم مذهبی توانست انگیزه‌ی عقیدتی خیزش اجتماعی در مقابل نیروهای برونی را به شدت تضعیف و یا حتا مورد سوال قرار دهد.

این وضعیت تنها دامن نیروهای معتقد به باورهای مذهبی را نگرفته بلکه فراتر از آن نیروهای ملی –مذهبی، لیبرال و حتا وطن‌پرستان چپ را که انگیزه اساسی شان را بعد از رهایی طبقات محروم، ناسیونالیزم میهنی تشکیل می‌داد، کاملن رام و دست‌آموز سرمایه‌ی کلان جهانی ساخته و یا در خدمت اهداف آنان قرار داده است.

با استنتاج از کارکرد نظام سرمایه‌ی لیبرال و امپریالیستی در قرن ۱۹ و سرمایه‌ی دولتی در قرن ۲۰ و تهاجم وسیع آن به شیوه کنونی در قرن ۲۱، می‌توان گفت که همرنگ‌سازی جهان با نظام جهانی سرمایه‌داری، بازار آزاد و مطیع و منقاد ساختن کلیه نیروهای برون از آن دایره برنامه‌ی اساسی و استراتژیک بوده که برای تحقق و استقرار آن از هر ابزار پوششی زیر نام و عنوان تأمین حقوق بشر و یا اتکا به توحش طالبانی و داعشی بهره‌برداری شده و یا می‌شود.

زیرساخت‌های اقتصادی، به ویژه صنایع نوبه، معادن، شاهراه‌ها، ادارات ملکی و نظامی سازمان ارتش، پولیس، امنیت، تعلیم و تربیت، مراکز تأمین نیروی برق وغیره را در مجموع با خاک یکسان ساخت. مساله‌ی مهم موضوع نیروی کاری و قوای بشریی بود که در آن ساحه وسیع به عنوان نیروی تولیدی مدرن در کنار دهقانان روستایی منبع تأمین معیشت مطمئن اقتصادی را در جریان موجودیت آن نهادها تشکیل می‌داد. اما بعد از فروپاشی آن نظام سنتی، به مثابه لشکر بی‌کاران جمع وسیع آن از کشور آواره و در خدمت سرمایه‌ی کلان در سطح جهانی قرار گرفته و یا به شکل اجیر در خدمت موسسات دولتی و خصوصی، قاچاقچیان موادمخدر، نیروی نظامی طالبان و در این روزها داعشی‌ها و یا به مصیبت تریاک و پودر و یا در چنگ قاچاق‌چیان انسان قرار گرفتند.

در نتیجه اقتصاد محلی و معیشتی و متکی به خود از میان برداشته شد و به جای آن وابستگی اقتصادی به نهاد سرمایه‌داری جهانی به شدت در اعماق جغرافیای بشری این سرزمین استحکام یافته و روز به روز میزان وابستگی افزایش یافته و روان مغرور و سرکش ساکنان غیور این سرزمین به عنوان دست‌نگر آن نیروها دیگر حتا خواب مقاومت ملی از نوع مقاومت علیه انگلیس‌ها در قرن نوزده

جمهوری محمد داوود و روش بر خورد...

نیز در همان مدت اخذ می‌گردید. در توزیع اراضی حق اولویت به دهقانانی داده می‌شد که روی همان زمین کار می‌کرد. پس از آن به کوچی‌های بی‌زمین، دهقانان و کارگران زراعت‌پیشه و یا به فارغان مکاتب مسلکی زراعت و مالدارۃ، زمین توزیع می‌گردید. یکسال بعد از اعلام آن برنامه قانون سروی، تثبیت و تصفیه اراضی توسط دولت در نشریه رسمی به نشر رسید.(۲) دولت غرض زیرفشار قراردادن مالکان بزرگ اراضی به زودی قانون مالیه مترقی را اعلام کرد.(۳) بر مبنای آن قانون اراضی تا ۷ درجه تقسیم‌بندی گردیده و میزان مالیه مالک زمین درجه اول یک جریب آن معادل ۱۰ جریب زمین درجه ۷ بود. در کنار آن مالک جدید زمین بایر دولتی بعد از خرید، سه سال از پرداخت مالیات معاف بود. یا به پای آن بخش از اراضی که مربوط به کوپراتیف‌های زراعتی می‌گردید، نیز از پرداخت مالیات به اندازه ۲۰٪ و ۱۰٪ با تخفیف مدنظر قرار داده شده بود. در این برنامه‌ی اصلاحاتی به وضوح دیده می‌شود، که هدف نظام از به راه اندازی اصلاحات ایجاد پایه‌ی اجتماعی میان مالکان کوچک اراضی و دهقان نو زمین گرفته از دولت و اعضای کوپراتیف‌های زراعتی بوده است.

برخلاف مالکان بزرگ اراضی زیر فشار توزیع زمین و یا مالیات مترقی قرار گرفته و ناچار به واگذاری اراضی شان به دولت غرض توزیع به دهاقین بی‌زمین ... می‌گردید.

خرید و فروش اراضی به ویژه در روستاها می‌توانست به

نگاهی به عوامل موثر ...

دو نفر، فکر می‌کنند که پایان‌دادن به زندگی مشترک‌شان آن‌ها را آزاد می‌کند و می‌تواند زندگی شاد و از نظر احساسی سالم‌تری برای خود و فرزندان‌شان فراهم آورند، بدین اساس از هم جدا می‌شوند.

تغییر نگرش نسبت به مفهوم ازدواج:

مفهوم جدید ازدواج در جوامع معاصر از مهم‌ترین عوامل افزایش میزان طلاق به شمار می‌رود. در این نگاه، از ازدواج قراردادی است که با گزینش کاملن آزادانه صورت می‌گیرد و بر مبنای عشق رمانتیک استوار است. این نگرش در جامعه ما در دوران حاکمیت کرزۃ یا حضور چشم‌گیر دانشجویان در دانشگاه‌ها و تداوم روند دموکراتیک، افزایش یافت. گرچند چنین مفهوم از ازدواج، به خودی خود مفهوم طلاق و گسست زناشویی را در بر می‌گیرد، اما این چنین طلاق

با سقوط مواجه و نیروی کار آن را پس از خانه‌خرابی در روستاها، مستقیمن به شکل نیروی کار برده‌وار در پنج قاره در خدمت گرفت.

در خلال این مدت دهقانان کشور که روزی منبع اصلی تأمین معیشت دولت و ساکنان این کشور را تشکیل میداد، بعد از خانه‌خرابی از زمین و ابزار کار بیگانه گردیده و در خدمت صاحبان سرمایه‌ی صنعتی، تجاری، خدمتی و حتا استخباراتی کشورهای گویا امداد دهند و منطفه قرار گرفتند. در کنار خانه خرابی دهقانان روستایی، پیشه‌وران و تولیدکنندگان مستقل در روستاها که اگرچه به اقتصاد معیشتی دهقانان ارتباط داشت، ولی در ساحات وسیع کاملن مستقل عمل می‌کرد، در این روزها دیگر در دکان آهنگری، مسگری، خیاطی، کفاشی، دباغی، کلال‌سازی وغیره بساط شان دیده نمی‌شود. آنان همانند دهقانانی که از زمین رانده شده و در حاشیه‌ی شهرها به امید روز و روزگار بهتر پناه آورده، از ابزار کار و وسایل تأمین معیشت‌شان خلع ید گردیده و در خدمت اقتصاد بزرگ جهانی به عنوان محافظ و سرباز قرار گرفته است.

پا به پای آن در جریان جنگ‌های خانمانسوز داخلی، مدیریت جنگ که از برون مرزها صورت می‌گرفت،

حمایت کرده اند. رژیم جمهوری برنامه‌ی اصلاح اراضی‌اش را در سال ۱۳۵۴ه. ش. اعلام کرد.

مطابق آن برنامه فقط آن ساحه‌ی از اراضی متعلق به شخص (مالک) محسوب می‌گردید که در سند ملکیت و اظهارنامه ثبت می‌گردید. اراضی برون از آن سند، جز مالکیت دولت تلقی گردیده و فقط دولت در آن زمینه تصمیم گیرنده‌ی اصلی به حساب می‌آمد.

فشرده‌ی قانون اصلاحات ارضی رژیم جمهوری را می‌توان در چهار اصل جمع کرد.

- ساحه زمینداری آبی دو فصله برای مالک ۱۰۰ جریب یا معادل آن – ۲۰ هکتار
- ساحه زمینداری باغی دو فصله برای مالک ۱۰۰ جریب یا معادل آن – ۲۰ هکتار
- ساحه زمینداری آبی یک فصله برای مالک ۱۵۰ جریب یا معادل آن – ۳۰ هکتار
- ساحه زمینداری للمی یک فصله برای مالک ۲۰۰ جریب یا معادل آن – ۴۰ هکتار

اراضی که فراتر از آن اندازه قرار داشت، توسط دولت استملاک گردیده و برای مالک وجه نقدی پرداخت می‌گردید.

نظام برای استملاک اضافه جریبی قیمت مشخص برای زمین در نظر گرفته و برای ۲۵ سال به اقساط سالانه به اضافه ۲٪ سود آن را به مالک می‌پرداخت. عین همان قیمت از اراضی‌یی که در اختیار دهقانان قرار می‌گرفت

اعتماد و تعهد آنان کاهش می‌یابد بلکه به سوی جدایی و طلاق نیز سوق می‌یابند.

پذیرش اجتماعی طلاق:

عامل دیگری که می‌تواند باعث افزایش میزان طلاق شود، پذیرش اجتماعی روز افزون طلاق است. این تحمل فزاینده در نتیجه کاهش نگرش‌های منفی نسبت به طلاق در کشورهای مختلف است. اگرچه طلاق همچنان به صورت یک امر نامطلوب و غیرخوشایند به نظر می‌رسد، اما فعلن بنابر آگاهی‌دهی نهادهای مدنی، حقوق بشری و غیردولتی در مورد حقوق زن و مسايل اجتماعی، طلاق گرفتن نیز دیگر به عنوان تابو، گناه و امر زشت تلقی نمی‌گردد.

آزادی و رهایی از قید و بندها:

زن و شوهرها معمولن به این دلیل که یکی از آن‌ها یا هر

نیز می‌تواند آگاهانه، نتیجه‌بخش و راه‌حل مناسبی نیز باشد.

عهدشکنی زناشویی:

خیانت یا عهدشکنی زناشویی نوع درگیری جنسی–عاطفی یا عاطفی –جنسی یا فردی غیر از همسر است که از او پنهان می‌شود و یکی از دلایل رایج برای پایان دادن به ازدواج می‌باشد. عهدشکنی زناشویی یا روابط نامشروع از حیظه‌ی زناشویی همیشه موجب ضربه شدید احساسی به هر دو طرف می‌شود. البته این عامل، بیشتر به عنوان یک ابزار در دست مردان است و دیده می‌شود که بیشتر مردان از این عامل به عنوان ابزار برای طلاق دادن خانم‌های‌شان استفاده می‌کنند. اما در این اواخر زنان نیز از این عامل برای طلاق‌گرفتن از شوهران‌شان استفاده می‌کنند.

ادامه دارد

نقد اجتماعی

مسوولان وزارت شهدا، معلولان، کار و امور اجتماعی

بخوانند!

از گدایان وارداتی تا گدایان مدرن

ذکی

در یک دهه گذشته سیر صعودی گراف تکدیگری در کنار گرافهای فقر، بیکاری، اعتیاد و آسیبهای دیگر اجتماعی، افزایش چشمگیری داشته است. جنگهای سدههای اخیر، بازگشت مهاجران، نبود اشتغال، نبود درآمد ثابت، حوادث طبیعی، تراکم جمعیت، فقر و بیسوادی در افزایش تکدیگری در کشور از جمله عوامل موثر بشمار می رود. سال گذشته برای کاهش گراف تکدیگری، وزارت کار و امور اجتماعی برای تطبیق طرح "حمایت اجتماعی"، حدود پنج هزار گدا را جمع آوری کرد، تا از یک سو بتواند برای آنانی که گدای واقعی اند کمک کند و از سوی دیگر، به کسانی که بصورت سازمان یافته و کاذب گدایی می کنند هشدار دهد. از آن میان اما، تعداد زیادی پاکستانی بودند و به زبان دری و پشتو هیچ بلدیت نداشتند. اما سوال اینجاست، کسانی که بخاطر گدایی گری و یا هر مساله دیگری از پاکستان داخل خاک افغانستان می شوند، چرا در مرزها اجازه ورود می یابند؟ زیرا، این تعداد مردم به بهانه گدایی گری، می توانند مرتکب هر نوع جرم چون دزدی، قتل، تجاوز، قاچاق و غیره شوند. گدایان وارداتی، در بعضی جاها خیلی بیشتر از گدایان افغانستانی به نظر می رسند و احتمال آن می رود که این گدایان بصرورت حرفه ای و سازمان یافته عمل کنند. نظر به تحقیقاتی که صورت گرفته، در شهرها باندهای حرفه ای گدایی گری فعالیت می نمایند، گفته می شود که این باندها، تعداد زیادی از گدایان گران حرفه ای را تربیت و همه روزه به بازارها (در جاهایی که مورد نظر شان هستند) می گمارند و شب دوباره آنان را جمع آوری نموده و درآمد شان را از آنان می گیرند، ولی در مقابل ماهانه معاش مشخصی را برای آنان می پردازند.

نوع دیگری از گدایی، گدایی گری مدرن است. بدین معنا که در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، کسانی که دست به گدایی می زنند، از مردم با التماس و دعا پول تقاضا نمی کنند، بلکه با استفاده از آلات موسیقی و یا فروش کالاهای تجاری گدایی می کنند. مثال، موسیقی می نوازند یا نمایش ورزشی انجام می دهند، مردم برایشان پول می دهند. در افغانستان اما، گدایی گری مدرن با فروش قلم، موترشویی یا موترپاکی، رنگ کردن بوتها، فروش بعضی مواد غذایی و غیره... صورت می گیرد. به طور مثال، گدایی در پهلو اینگونه بوتها را رنگ می کند، از شخص خواهش پرداخت پول بیشتر را نیز می کند و می گوید که امروز هیچ کارش خوب پیش نرفته است تا با برانگیختن ترحم فرد، بتواند پول بیشتری را نصیب شود. اکثریت کسانی که از نوع گدایی گری مدرن استفاده می کنند، کودکان اند. پسران و دختران جوانی که بجای درس خواندن و رفتن به مکتب برای امرار معاش خانواده شان، دست به گدایی گری می زنند، از جمله قربانیان اصلی این عمل اند.

سال گذشته، چنانچه وزارت کار و امور اجتماعی برای کاهش متکدیان، طرح "حمایت اجتماعی" را با پرداختن عشر و زکات شروع کرد، اما ادامه نداد. این طرح به حدی ضعیف و ناکارا است که نه تنها در کاهش آمار تکدی گران نقش مثبت ندارد، بلکه در افزایش آن نیز مثمر است. زیرا متکدیان می توانند با استفاده از این پروگرام، معاش ماهانه ای که از طرف وزارت برای شان در نظر گرفته می شود را نصیب شوند، بلکه در پهلو آن به تکدی گری شان نیز ادامه دهند. فکر می کنم، مشاوران وزارت کار و امور اجتماعی، نه تنها دانش لازم برای ارائه طرح و ابتکارات جدید و موثر برای کاهش آمار تکدی گری در افغانستان را ندارند، بلکه توانایی درک، بررسی و تحلیل مشکلات اجتماعی چون اعتیاد، فقر، بیکاری، تکدی گری، خشونت، سرقت و... را نیز ندارند. پیشنهاد من برای وزیر جدید کار و امور اجتماعی این است که بجای طرح "حمایت اجتماعی" و طرحهای مشابه آن، برای ارایه راه حل و برنامه ریزی دقیق و علمی مسائل و معضلات اجتماعی، مشاوران و برنامه ریزان اجتماعی جدید، مبتکر و کارا را استخدام کنند.

نگاهی به عوامل موثر بر وقوع طلاق



نظریه همسان-همسری

همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می کند بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر نیز می سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش های خانوادگی است. به عقیده هیل، افراد میلند همسری را برگزینند که بیشتر همسان شان باشد تا ناهمسان شان و اگر این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمال زوج ها دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می شوند. انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی های همسان میان زن و شوهر می داند.

نظریه مبادله

انسان ها همواره در زندگی خود با دیگری در ارتباط متقابل هستند و سعی می کنند که در این ارتباط، برای خود نفعی به دست آورند. هر گونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. نظریه مبادله، سعی دارد نشان دهد که رفتار بر حسب پاداش هایی که دریافت کرده و هزینه هایی که به همراه می آورد، تغییر می کند. رفتارهای مورد نظر در این جا، رفتارهایی هستند که بین دو شخص تعادل ایجاد می کنند، یعنی رفتارهایی که در آن ها بین دو شخص تبادل وجود دارد و هر دو نفر پاداش ها و هزینه های ناشی از تبادل را محاسبه می کنند.

طبق اصل عدالت، تعامل زمانی حفظ می شود که رابطه ای پاداش ها و هزینه های طرفین برابر باشد. بدین ترتیب، از دیدگاه این نظریه، روابط بین زن و شوهر هم یک نوع مبادله محسوب می شود که از ابتدای زندگی شروع می شود. اگر حقوق متقابل آنان را به عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آنها بر مدار مبادله متقابل جریان می یابد.

از طرف دیگر، عدم برابری هزینه و پاداش یا رعایت نکردن حقوق همدیگر، منجر به احساس بی عدالتی و نابرابری در

مبادله می گردد و در نهایت، منجر به گسست روابط متقابل زوجین می شود.

نظریه ی منزلت اجتماعی

جامعه شناسان تاکنون دریافته اند که تقریباً هر جنبه ای از زندگی انسان ها از جمله بهره هوشی، موفقیت تحصیلی، بعد خانوار، معیارهای تغذیه، عقاید سیاسی، بیماری هایی که از آن رنج می بریم و حتا نوع عادت های ما در روابط جنسی، با پایگاه ما در سلسله مراتب اجتماعی مان مرتبط است. بر اساس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار دیگران دارند. همچنین خانواده ها با منزلت های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری های اقتصادی - اجتماعی، توان هم نوابی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی هنجاری های اجتماعی می شوند. در چنین شرایطی

ناسازگاری های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می دهد. بنابر این منزلت اجتماعی با تحت تأثیر قراردادن جنبه های مختلف زندگی، بر پدیده ی طلاق نیز تأثیر می گذارند. (فاتحی دهاقتانی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۷)

عوامل موثر در وقوع طلاق:

اختلال در برقراری ارتباط:

تحقیقات نشان داده است که یکی از مهم ترین عوامل مشکل ساز، اختلال در ایجاد ارتباط یا به عبارتی اختلال در فرایند تفاهم است. افهام و تفهیم یکی از مهم ترین و اساسی ترین عامل ایجاد اعتماد و تحکیم تعهد میان زن و شوهر است. اگر گفتگو و صحبت ها طوری در میان آنان تبادل شود که طرف از آن برداشت سو کند یا گوینده در تفهیم دیگری ضعیف باشد، نه تنها...
صفحه ۳

جمهوری محمد داوود و روش بر خورد با مساله ی مالکیت زمین و آب

آزاد

حکومت خلقی ها با ارائه برنامه ی وسیع تر از رژیم جمهوری محمد داوود به امیدواری کسب وفاداری دهقانان، برخلاف با شورش سرتاسری دهقانی مواجه گردیده و به شکل دیگر با آن مشکل دچار گردید. اولی با از دست دادن روابط سنتی اش، در چنگ بوروکراسی بیمار و افسران اردو که یک دست آن در دست محمد داوود و دست دیگر آن به ساختار حزب دموکراتیک خلق و سرانجام به مسکو تکیه داشت، گروگان قرار گرفته و

در جریان چهل سال اخیر(ظهور و سقوط انواع حاکمیت های سیاسی کشور) برنامه ریزی روی چگونگی حل مساله زمین و آب یکی از موضوعات اساسی و پیچیده ی مربوط به راه اندازی اصلاحات درین کشور را تشکیل داده است. اقدامات رژیم محمد داوود با تکیه روی این موضوع بخش از روابط سنتی اش را نسبت به نظام مشکوک و در نتیجه فاصله اش را با روابط اجتماعی عرفی نظام از دست داد.

محمد داوود پس از موفقیت در کودتا، در خطابه معروفش راجع به حل مساله زمین و آب گفت: "مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابتدایی و عقب مانده ی زراعت که متأسفانه هنوز در جامعه ی ما مسلط است، باعث فقر دهقانان، تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است. بنابر آن دولت جمهوری، اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت." (۱) وی در آن بیانیه، شیوه ی تولید قرون وسطایی زراعت، ابزار آلات کار و نیروی غیرماهر کار را در مجموع مورد انتقاد قرار داده و زمین و آب برای دهقانان کم زمین و بی زمین روزنه ی امیدی به روی دهقانان باز کرد.

دومی با پافشاری آن روی حل مساله زمین و آب با از دست دادن حمایت دهقانان، ناچار در اتکا به اتحاد شوروی سابق، زمینه تهاجم و اشغال کشور را فراهم کرد.

محمد داوود پس از موفقیت در کودتا، در خطابه معروفش (بیانیه خطاب به مردم افغانستان) راجع به حل مساله زمین و آب گفت: "مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابتدایی و عقب مانده ی زراعت که متأسفانه هنوز در جامعه ی ما مسلط است، باعث فقر دهقانان، تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است. بنابر آن دولت جمهوری، اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت." (۱) وی در آن بیانیه، شیوه ی تولید قرون وسطایی زراعت، ابزار آلات کار و نیروی غیرماهر کار را در مجموع مورد انتقاد قرار داده و با تأمین حقوق مالکیت زمین و آب برای دهقانان کم زمین و بی زمین روزنه ی امیدی به روی دهقانان باز کرد.

در برنامه جمهوری محمد داوود هیچ گاه لغو مالکیت ارضی و اشتراکی سازی آن مدنظر قرار نداشت. چیزی که تاکنون نه در برنامه احزاب و نیروهای راست دیده شده و نه در پروگرام اصلاحی احزاب و سازمان های چپ و یا منسوب به چپ وجود دارد.

در مجموع می توان گفت که همه برنامه ها از یک نوع محدودسازی مالکیت بر زمین و آب...
صفحه ۳